



سردار محمد داود خان شهید.



مرحوم شاه امان الله غازی.

بانی اولین نظام جمهوری در افغانستان.

محصل استقلال افغانستان.

## بانیان حقوق مساوی زنان و مردان در تاریخ افغانستان.

### داستان برقع(چادری) و آزادی زنان در افغانستان.

"چادری برای جداسازی زنان بالغه از مردان به استثنای عقارب نزدیک شان بود. قبل از سال ۱۹۵۹م همه زنان افغانستان که به سن بلوغ میرسیدند در کابل و مناطق شهری خارج از منازل چادری میپوشیدند. در طول قرنها پوشیدن چادری را یک رسم و یا عنعنه دینی میدانستند. اگر به دقت مطالعه از قران مجید، احادیث محمدی و پیروان مذهب حنفی که اهل تسنن از آن پیروی میکنند و قوانین افغانستان به اساس آن ساخته شده هیچ دلیلی دیده نمیشود که پوشیدن برقع (چادری) را تایید نماید. در ابتدا ای اسلام زنان را پایین تر از مردان نمیدانستند، آنها سهم فعال در مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشتند. در واقعیت اعراب بادیه نشین، پوشیدن پرده را از مردم هوشیار مناطق شهری بیزانتین (Byzantine) امپراطوری در قسمت شرقی بنام (Anatolian) یعنی (آسیاه صغیر) که عیسوی مذهب بودند و امپراطوری ساسانیان (ایران) یعنی امپراطوری زرتشتی ها قبل از سقوط قدرت نظامی شان در قرن هفتم میلادی آموختند" (۳-۵۳۱)

"در جهان اسلام زنهای دهات و کوچی ها نسبت مصروفیتهای شان در مزارع و مشاغل به ندرت پرده و یا چادری میپوشیدند. بیشتر در شهرها بالایش تاکید میشد، در شهر های کشورهای شرقی بحیث یک عنعنه قبول شده بود."

### قهرمان ملی شاه امان الله غازی

یک نویسنده انگلیسی در مورد شاه امان الله غازی مینویسد که "اصالت میهن دوستی و میل به خیر و صلاح مردمش بود که این شخص جوان را به بدبختی کشانید، او معتقد بود، و اکثرآ به کسانی که در این موارد صحبت می کرد، متذکر می شد که مردمش در وحشی گری غوطه ور هستند که تنها با تدابیرهای شدید می توان آنها درمان کرد. او مصمم بود که در انجام اصلاحات آموزشی و تغیر در لباس مردانه زمانرا از دست ندهد، و فرامین و مثال او آزادی ای که ملکه اش اتخاذ کرده بود، مثال برای ملت او بود. همه اینها از نظر نیت تحسین برانگیز او بود، با این باور واقعی که تنها در این راه می تواند رستگار باشد" (۱-۳۲۷)



"اولین شوکی که او به جهان اسلام وارد کرد زمانی بود که او و ملکه اش با لباس اروپایی در خاک مصر فرود آمدند. چهره بی حجاب ملکه ثریا، البته هیجان بدی را در میان مردم عرب زبان که انتظار داشتند یک میهن پرست واقعی افغان، یک یرو ای واقعی قانون مکه را ببینند، ایجاد کرد. از آنجا امان الله و همسرش به ایتالیا، فرانسه، انگلیس، روسیه، ترکیه و ایران سفر کردند و هر جایی که رفتند با شکوه و عظمت مورد استقبال قرار گرفتند، جزئیاتی که در انگلستان آنقدر شناخته شده است که نیاز به ذکر دقیق در اینجا نیست. با این حال، کافی است اضافه کنیم که در هر کشور اروپایی، یک تلاش بزرگ امان الله این بود که نشان دهد او مظهر غرب زدگی فوق العاده است." (۱۹۲-۲)

باید متذکر گردید که دسایس انگلیس برای سقوط شاهی شاه امان الله خان غازی نه تنها مخالفت به ریفارمهای او بود بلکه تحریک آزادیخواهان هند بریتانوی به آزادی آنها نیز بود که بعد از آزادی افغانستان به قیادت قهرمان ملی شاه امان الله غازی آغاز گردیده بود بناً با قطع معاش روحانیون، ملاها و خاندان سلطنتی که از وقت امیر عبدالرحمن خان برای شان تعیین گردیده بود انگلیسها با استفاده از موقع و دادن پول آنها را تحریک به مخالفت به ریفارمهای شاه امان الله غازی که هیچ یکی آن خلاف هدایات دین مبین اسلام نبود و شاه امان الله خان غازی خودش نیز شخص نهایت مسلمان و متدین بود نمودند، اما برای ملاها و روحانیون خود فروخته که در طول تاریخ در مقابل پول نه تنها دین خود را فروخته اند بلکه کشور خود یعنی مادر خود را نیز فروخته اند.

این قلم بخاطر دارد که یک روز در یک محفل که چند نفر دانشمند مسن از ایران تشریف داشتند از نزدشان پرسیدم که ایرانیها چرا قند خستی را در پیاله چای خود فرو میبرند سپس به دهن برده و چای را مینوشند، آن شخص محترم داستان را چنین بیان داشت. "در سالهای قدیم وقتی انگلیسها قند خستی را تولید و خواستند در بازار های ایران آنرا به فروش بگذارند قبل از گذاشتن در بازار مقداری از قند و پول را به ملاها دادند که بین مردم در باره مفیدیتهای قند تبلیغ نمایند، ملاها با گرفتن پول و قند در نمازهای جماعت آغاز به تبلیغات در باره مفیدیتهای قند نمودند و مردم هم به استفاده قند رو بردند و روز بروز بازار فروش بلند رفت یعنی روزی رسید که انگلیسها ضرورت دادن قند و پول را به ملاها نمیدیدند، لهذا پول و قند ملاها قطع گردید. و قتی ملاها دیدند که پول و قند شان از طرف انگلیسها قطع گردیده، آنها بلا معطلی در مساجد تبلیغات را آغاز نمودند که ما نمیدانستیم که قند را یهودیها ساخته اند و خوردن آن حرام است، بعد از مدت کوتاه بازار فروش قند سقوط و انگلیسها را وادار ساخت که مجدداً دادن پول و قند را به ملاها آغاز نمایند تا فروش قند در بازارها رونق گیرد، ملاها با گرفتن پول و قند مجدداً تبلیغ را آغاز نمودند و گفتند که بلی قند ساخت یهودیها است اما اگر قند را قبل از خوردن در پیاله چای فرو ببریم قند تمیز (پاک) میشود فلذا خوردن قند از نگاه اسلامی اشکالی ندارد".

### سردار محمد داود شهید.

"یکی از حوادث مهم که در تاریخ افغانستان مدرن در ۱۹۵۹م رخداد این بود که بدون ایراد بیانی، و یا اعلان رسمی صدراعظم داود خان، معاون صدارت و وزیر خارجه محمد نعیم، اعضای خاندان سلطنتی، اعضای کابینه و اعضای برجسته نظامی روز دوم جشن (۲۴ آگست ۱۹۵۹م) در تالار مشاهده رسم گذشت معارف با خانمها و دختران خود برای تماشای رسم گزشت شاگردان حضور یافتند. در طول هفته جشن استقلال که از (۲۴ - ۳۰) آگست بعد از جنگ سوم افغان و انگلیس بمنظور حصول آزادی سیاسی در ۱۹۱۹م تجلیل میگردد خانمها روهای خود را در محضر عام باز کردند، در حالیکه سی سال قبل دولت شاه امان الله خان بخاطر معرفی ریفارمهای دیگر ناکام گردید و او پوشیدن چادری را منع، مکاتب مشترک ذکور و نسوان را در کابل تاسیس کرد." (۳-۵۳۰)

"گرچه معرفی ریفارم و مدرنیزی تأسیرات ذهنی و مذهبی داشت، اما در واقعیت هیچ دلیل دینی برای ممانعت وجود نداشت. صدراعظم داود با مطابقت از ریفارمهای خود عمل کرد. او با مشوره ریس مشاورین امور شرعی، رهبران مذهبی تعلیم یافته با آموخته های قوانین غربی با دقت تام در تطبیق پلانهای مدرنیزی قدم میبرد داشت تا تخطی از قوانین اسلامی صورت نگیرد.

سپس صدر اعظم پروگرام خود را با قبول مسولیت ( با تفاهم با شاه ) بدون صدور فرمان شاه عملی نمود، مشاورین جوان صدراعظم داودخان در امور شرعی بر علاوه محمد موسی شفیق کاموی صدراعظم که بعداً پدران قانون اساسی ۱۹۶۴م یاد میشدند، با دونفر جوان دیگر چون میر محمد صدیق فرهنگ و داکتر صمد حامد که تحصیلات خود را در فاکولته شرعیات افغانستان و بعداً تحصیلات عالی خود را در پوهنتون الاظهر مصر تکمیل کردند شامل بودند و این جوانان تحصیلات قوانین سیکولاریزم (طرفدار جدای دین از سیاست) را در سویزرلند (مشابه به قوانین جرمنی) فرانسه ( مشابه به قوانین ناپلیون) و در فاکولته حقوق پوهنتون کولمبیا ای امریکا تکمیل نمودند." (۳-۵۳۱)

"صدر اعظم با اطمینان اینکه هیچ دلیلی از نگاه دینی برای پوشیدن چادری نیست، به مشوره مشاورین حقوقی اش بصورت غیر منتظره بصورت غیر رسمی در جشن سال ۱۹۵۹م اقدام نمود، وقتی تماشاچیان خانمان و دختران مقامات علی رتبه دولتی را بالای سنج با روهای برهنه دیدند برای اکثریت غیر قابل باور و حیرت کننده بود".

"صدر اعظم سردار محمد داود خان برای عملی نمودن اقدام درامتیک خود از قبل بعضی زمینه سازی ها را برای آماده نمودن ذهنیت مردم کرده بود، یعنی در تصاویر و فلمها نشان میداد که خارج از افغانستان خانمان دست با دست با روهای برهنه با شوهران خود گشت و گذار میکردند، یکی دو سال قبل از ۱۹۵۹م برای دریافت عکس العمل مردم در رادیو افغانستان بعضی خوانندگان اناث آغاز به آواز خوانی و در رادیو افغانستان شروع به نطایق نمودند، با خاموشی بعضی مخالفت های ابتدایی خانمها به وظایف دایمی در رادیو افغانستان گماشته شدند و در سال ۱۹۵۹م هیات زنان افغانستان در کانفرانس زنان آسیا در سیلون اشتراک و نیز در سال ۱۹۵۹م افغانستان هیات زنان افغان را به سازمان ملل متحد فرستاد".

"چهار ماه قبل از جشن اقدامات متعددی امتحانی تحت سرپرستی وزیر مطبوعات آقای سید محمد قاسم رشتیا صورت گرفت تعداد از زنان را با روهای برهنه بحیث ستور دستها و مهمانداران خط هوایی اریانا افغانستان مقرر نمودند، و ذهنیت عامه آماده گردیده بود، دو ماه قبل از جشن از دختران فارغ صنف شش خواهش شد که اگر در فابریکه چنی سازی شاکر کار نمایند که در نتیجه بعد از اخذ موافقه والدین دوشادوش مردان داوطلب شامل کار گردیدند و همچنان زنان بی چادری قبل از ۲۵ اگست ۱۹۵۹م بحیث کارکنان مخابره در وزارت مخابرات مقرر گردیدند".

"بعد از حضور خاندان سلطنتی و اعضای بلند رتبه دولتی در مراسم رسم گذشت معارف بدون چادری یک حادثه غیر منتظره صورت گرفت و آن این بود که یک هیات متشکل از اشخاص مذهبی خواهش ملاقات را با صدر اعظم نمودند. ملاها صدر اعظم را متهم نمودند که عمل غیر اسلامی را بر مبنای الحاد کمونست و عیسویت غرب انجام داده. صدر اعظم در جواب هیات گفت که اگر شما دلیلی قانع کننده را در اسلام بر ایم نشان بدهید که پوشیدن چادری یا برقع حتمی است، من اولین شخصی خواهم بود که خانم و دختران خود را چادری بپوشانم. پیشنهاد قانع کننده صدر اعظم خوش ملاها نه آمد و خجالت زده پشت کار خود رفتند".

"اما با آنهم ملاها به تحریک خارجیها مخصوصاً پاکستان آرام نه نشستند تبلیغات ضد دولتی را به راه انداختند. استخبارات دولت پنجاه تن از حلقه رهبری ملاها را زندانی نمود، که عکس العمل جدی در مقابل زندانی شدن رهبران شان نشان داده نشد، بلکه برعکس تصورات بعضی ها در داخل و بعضی خارجی ها دولت نه تنها سقوط نکرد بلکه قویتر گردید و ملاها به اعمال ضد دولتی و دینی متهم گردیدند".

"نماینده دولت ملاهای زندانی را اطلاع داد که نه پوشیدن چادری اختیاری است نه اجباری، که واقعاً چنین هم بود یعنی بعضی ها به تصمیم خود چادری را نپوشیدند و بعضی ها به اراده خود و یا تصمیم فامیل پوشیدن چادری را دوام دادند".

"ملاها برای اینکه از زندان آزاد شوند تن به قبولی تصمیم دولت دادند و صدراعظم نیز آنها را بعد از اخذ تعهد که در امور دولت مداخله نکنند آزاد گردانید".

"سپس علمای دینی با فهم اینکه پوشیدن چادری اختیاری است نه اجباری سر تسلیم به جدایی دین از سیاست دادند و مانع تعلیمات مشترک دختران و پسران و همچنان کار مشترک زنان و مردان نشدند. پوشیدن چادری یک توطیه و دسیسه انگلیسها بود که نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه آنرا برای شکست دادن کمر اقتصادی فامیلها، و جوامع کشورهای مسلمان طرح و آنرا با دین گره زده بودند، آنها میدانستند که پنجاه فیصد قوای بشری جوامع را زنان تشکیل میدهد و اگر زنان مانع سهمگیری در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی دفاعی کشور شوند نه تنها سیر انکشاف مملکت بکلی بطلی بلکه فامیلها نیز به تنهایی نمیتواند از نگاه اقتصادی به مزد یک مرد زندگی مرفح داشته و خوشبخت باشند، با استفاده همین دسیسه بود که انگلیسها علمای دین و ملاهای منفعتجوه را تحریک تا سلطنت شاه امان الله غازی مترقی را سقوط دهند، تانکه سردار محمد داود خان صدراعظم با الهام از ریفارمها و پلانهای مترقی شاه امان الله غازی را بسیار محتاطانه و ماهرانه یکی پی دیگر عملی کرد".

"لویز دوپری دوام میدهد که رهبران مذهبی معتقد به یک عمل غیر صحی دیگری بودند، او میگوید وقتی برای اولین بار به افغانستان در سال ۱۹۴۹م سفر نمودم اکثر ملاها استفاده از دخانیات (چلم و سگرت) را عمل خلاف اسلام و عمل شیطانی میدانستند، اما در سال ۱۹۵۹م عین ملاها برایم گفتند ما مخالف کشیدن دخانیات نیستیم مشروط بر اینکه عاملش دود را استنشاق نماید که در آن صورت خود را آلوده میسازد یعنی نه دیگران را" (۳-۵۳۱)

دیری نگذشت که عده ای از قندهاریان به تحریک پاکستان به ندادن مالیات به دولت و سپس ملاهای قندهار که در مدرسه دیوبند تربیه به کمک مالی پاکستان و عربستان سعودی علیه تصمیم دولت به مجاز دانستن پوشیدن برقع (چادری) با مظاهرات در خیابانهای شهر قندهار سرازیر شدند، به تخریب سینمای قندهار که یگانه محل تفریح برای جوانان بود با مکتب دختران و تعداد تعمیرات دولتی آغاز و نامسلمانان داخل حمام زنانه نیز گردیدند، لهذا دولت نیمیتوانست بیشتر تحمل اعمال مخربانه غیر اسلامی و اجتماعی مظاهره چیان را نماید، بنأ محمد صدیق خان وزیری والی قندهار را برای حفظ امنیت او در داخل یک تانک نظامی به کابل فرا خواند و به جنرال خان محمد خان وظیفه داد که بالای مظاهره چیان فیر و به مظاهره آنها خاتمه داده شود که با چنان عمل خان محمد خان تعداد ۵ تن از ملاها کشته و تعدادی به زیارت خرقة مبارک پناه بردند که از آنجا نیز توسط قوای امیتی خارج و مظاهرات خاموش و درسی برای ملاها و تخریبکاران نیز گردید، در واقعیت دشمنان میخواستند با تحریکات خود افغانستان را یکبار دیگر به دوره سیاه ای بعد از دوره ترقی سلطنت شاه امان الله غازی سوق دهند که با جواب دندان شکن صدراعظم مدبر چون سردار محمد داود خان مواجه و ناکام گردیدند.

لویز دوپری مینویسد "وقتی نظام داود خان با جرأت نه پوشیدن چادری را در سال ۱۹۵۹م معرفی کرد، مطبوعات پاکستان تبلیغات مسخره آمیز را براه انداخت و گفتند پولیس چادریهای زنان را پاره و دولت افغانستان فشار بالای مامورین عالی رتبه وارد مینماید که با برداشتن چادری زنان خود مشوق دیگران شوند، که این تبلیغات باعث ناراحتی افغانها میگردد زیرا اکثر مامورین عالی رتبه پاکستان هنوز هم در پرده بودند" (۳-۵۵۴)

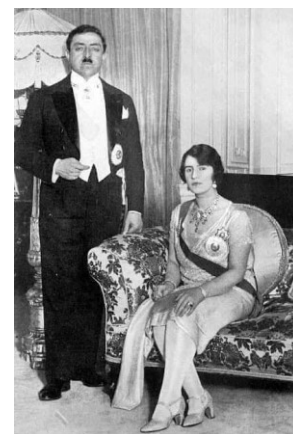
صدر اعظم سردار محمد داود خان بعد از نوه نیم سال کار و وارد نمودن تحولات عمیق و بی سابقه در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور همزمان با استعفاي خود بتاريخ ۳ مارچ ۱۹۶۳م بحضور علیحضرت محمد ظاهر شاه پیشنهادات متعدد خود را در باره استحکام نظام، تغییر اوضاع اجتماعی و بهبود در ساختار اداری کشور را نیز به امید اینکه بعد از ملاحظ حضور علیحضرت، دولت جدید در تطبیق آن اقدام نماید تقدیم و از طرف شاه قبول شد، مقابلتاً شاه با قدر دانی از کارهای دوره صدراتش از نزدش خواهش نمود که الی تعیین دولت دیگر به وظیفه خود دوام بدهد و از جلالتماب داکتر محمد یوسف خان وزیر معدن که شخص دیموکرات بود خواهش فرمودند که کابینه خود را تشکیل و بحضور شان معرفی نمایند"

از قول لویز دوپری "روز قابل ملاحظ سردار محمد داود بعد از استعفايش: ۱۱ مارچ است و ثابت ساخت که روز نهایت موفقانه برای صدراعظم مستعفی بود: او بیانیه برای شاگردان و معلمین موسسه نسوان ایراد فرمود، در انجا با استقبال گرم و اهدای یک جلد قرآن قلمی و چشمان اشکبار و غمگین با حاضرین خداحافظی نمود که بعداً از طریق رادیو و یا خبرهای دست دوم

در شهر پخش گردید حتی اکثر اشخاص بیسواد کابل را متحیر ساخت ، لویزدویری مینویسد که: بتاريخ ۱۰ مارچ من در بازارهای کابل از بعضی مردم میشنیدم که سردار محمد داود خان شخص بد و دوست روسها است. اما روز بعد از سخنرانی اش با شاکردان و خانمهای موسسه بتاريخ ۱۱ مارچ، عین اشخاص که بدگوی میکردند برآیم گفتند که سردار محمد داود خان شخص نهایت خوب است و ما کشور غریب میباشیم به روسیه که همسایه ما است ضرورت داریم و دوستان دیگر ما هزاران مایل از ما دور اند. ما باید به خود کمک کنیم و فرق نمیکند که اگر ما بدون قبولی افکار و ایدیالوجی آنها کمک شان را بگیریم. سردار محمد داود شخصیت نهایت عالی است او برای ما باید از قبل میگفت که به کمونست اجازه نمیدهیم که ما را مثل کشورهای آسیایی میانه تحت فشار قرار دهند و اسلام را از ما بگیرند، او شخص خوبی است میدانند که با ببیدینها چطور معامله کند. "بیست و چهار ساعت تغیر عمیق را در ذهنیت مردم بازارهای شرق میانه وارد میسازد" (۳-۵۶۲)



مراسم خداحافظی سردار محمد داود خان در موسسه نسوان کابل



شاه امان الله غازی با ملکه ثریا. علیحضرت محمد ظاهر شاه با ملکه حمیراه. سردار محمد داود خان با خانم زینب.

روح و روان همه شان شاد و خاطرات نیک ای فراموش ناشدنی شان ماندگار و جاویدانی باد.

مواخذ.

۱-Afghanistan, from Darius to Amanullah, By, LT. General. Sir George Macmunn London,1929.

۲-The Tragedy of Amanullah, By Sardar Ikbali Shah (London Alexander-Ousely Limited)

۳-Afghanistan, Louis Dupree, Princeton University Press Princeton. New Jersey.

